

بداء یا محو و اثبات از منظر قرآن و حدیث

سید عبدالرسول حسینی زاده*

چکیده

«بداء» به معنای مصطلح، از باورهای شیعه است و در روایات جایگاه ویژه‌ای دارد. اما همواره جمعی از اهل سنت با غرض‌ورزی یا نادانسته این آموزه را بهانه، و شیعه را مورد هجوم قرار داده‌اند. البته معنای لغوی آن یعنی «ظهور و پیدایش رأی جدید» بر خداوند محال است؛ زیرا لازمه آن سبق جهل و حدوث علم بوده که هر دو بر خداوند محال است. در حالی که خداوند بر همه چیزها آگاه و هیچ چیز بر او پوشیده نیست. معنای مجازی و اصطلاحی «بداء»، یعنی تغییر مقدرات از سوی خداوند بر اساس برخی حوادث و تحت شرایط و عوامل ویژه در قضای مشروط الهی، امری است ممکن که آیات و روایات زیادی بر آن دلالت دارد. این آموزه بر سه مؤلفه «علم بی‌نهایت خداوند، استمرار مشیت الهی بر جهان هستی و امکان تغییر سرنوشت انسان به سبب انجام کارهای خوب یا بد» استوار است. در اسلام انسان می‌تواند با کارهای نیک خود، همچون صدقه، نیکی، دعا، استغفار، نیک‌بختی، آسایش، عمر دراز و در مقابل، با ظلم، قطع رحم، بریدن از خدا و سایر کارهای بد، نگون‌بختی و کوتاهی عمر را برای خود رقم بزند. این مقاله با رویکرد قرآنی و روایی با استناد به منابع فریقین، درصدد اثبات این حقیقت است که «بداء» به معنایی که شیعه امامیه بدان معتقد است، در واقع، همان تغییر در لوح محو و اثبات است که اهل سنت به آن باور دارند و نزاع شیعه و سنی در این موضوع لفظی است.

کلیدواژه‌ها: بداء، محو و اثبات، لوح محفوظ، قضای محتوم، قضای مشروط، نسخ.

مقدمه

«بداء» از مسائل علم کلام و باورهای شیعه امامیه است که همواره مورد اختلاف شیعه و اهل سنت بوده. نوعاً دانشمندان اهل سنت با تفسیری نادرست از بداء، آن را از عقاید انحرافی شیعه معرفی نموده و در این خصوص، نارواترین تهمت‌ها را بر آنها وارد کرده‌اند، در حالی که بداء به معنایی که شیعه امامیه باور دارد، در واقع همان تغییر در لوح محو و اثبات بوده که اهل سنت به آن باور دارند و این واقعیتی است که در معارف ناب قرآنی و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام آمده است.

سؤال اصلی پژوهش حاضر اینکه دیدگاه قرآن درباره بداء و محو و اثبات چیست؟

و سؤال‌های فرعی عبارت است از: بداء در آموزه‌های شیعه و اهل سنت چه جایگاهی دارد؟ مهم‌ترین مؤلفه‌های بداء چیست؟ دلایل و مستندات قرآنی بداء چیست؟ تفاوت بداء و محو و اثبات در چیست؟ مهم‌ترین آثار و نتایج ایمان به بداء کدام است؟

پیشینه بحث

مسئله بداء نسبت به خدا همواره یکی از مسائل علم کلام بوده که به سبب آن، گروهی دانسته یا ندانسته شیعه را به کفر متهم نموده و بداء را برگرفته از افکار یهود و نتیجه آن را نسبت دادن جهل به خدا شمرده‌اند.^(۱)

در روایات معتبری از امامان معصوم علیهم السلام به این آموزه تصریح شده است.^(۲) از برخی منابع به دست می‌آید که این باور از زمان امام صادق علیهم السلام مطرح بوده و برخی علی‌رغم تبیین روشن این آموزه توسط امامان معصوم علیهم السلام، آن را بهانه قرار داده و شیعه را به سبب باور به آن مذمت کرده‌اند. گزارش شده است که سلیمان بن جریر از یاران جداشده امام صادق علیهم السلام، به سبب این عقیده

بر امام صادق علیهم السلام خرده می‌گرفت.^(۳) نیز در گفت‌وگویی بین امام رضا علیهم السلام و سلیمان مروزی، که با حضور مأمون انجام شد، آن حضرت با استناد به آیات قرآن و روایات، به اثبات این آموزه دینی برای سلیمان مروزی پرداختند که در نهایت، سلیمان با اعتراف به حقانیت آن، خطاب به مأمون می‌گوید: «از این پس هرگز بداء را منکر نمی‌شوم و آن را تکذیب نمی‌کنم.»^(۴)

محدثان شیعه در کتاب‌های حدیثی با گشودن بابی با عنوان «بداء» روایات آن را گردآوری نموده‌اند.^(۵) دانشمندان شیعه، به ویژه متکلمان،^(۶) در طول تاریخ، به دلیل اهمیت آموزه «بداء» و برای دفاع از عقیده خود و رفع تهمت، در نوشته‌های خویش این بحث را پی گرفته و به پاسخ‌گویی شبهات آن پرداخته‌اند. حتی جمعی از دانشمندان شیعه کتاب‌های مستقلی در این باره نوشته‌اند. آقا بزرگ از بیست تک‌نگاشته در این موضوع یاد نموده است.^(۷) که قدمت برخی از این کتاب‌ها مانند کتاب البداء محمد بن ابی‌عمر^(۸) و کتاب البداء یونس بن عبدالرحمن از یاران امام کاظم و امام رضا علیهم السلام به زمان امامان معصوم علیهم السلام می‌رسد.^(۹) برخی دیگر از ۳۷ تک‌نگاشته در موضوع «بداء» یاد کرده‌اند.^(۱۰)

به هر روی برخی از تک‌نگاشته‌هایی که در قالب رساله یا کتاب در این زمینه به نگارش درآمده‌اند عبارت است از: بداء تألیف محمد بن مسعود عیاشی،^(۱۱) انوار الهدی فی مسئله البداء نوشته شهید ثانی، بداء تألیف محمد امین استرآبادی، نبراس الضیاء و تسوؤ السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء تألیف میر محمدباقر میرداماد که به تفصیل به مباحث مختلف بداء پرداخته‌اند. کتاب‌هایی مانند بداء از محمدباقر مجلسی (فارسی و عربی)، بداء از احمد بن محمد بحرانی،

بیابان در فضایی آشکار، که در آن ساختمانی که او را پوشش دهد، وجود ندارد، زندگی می‌کند^(۲۰) و «بد الی فی هذا الامر» یعنی: رأی و نظرم عوض شد^(۲۱) و نظری غیر از نظر پیشین برایم پدیدار شد. بنابراین، چنانچه احمد بن فارس تصریح نموده است، بداء در واقع، یک معنا یعنی ظهور بیشتر ندارد که در قرآن نیز به همین معنا آمده است: ﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا﴾ (جاثیه: ۳۳)؛ بدی‌های اعمالشان برای آنان آشکار شد.^(۲۲)

برخی بداء در آیه شریفه ﴿ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّتَهُ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (یوسف: ۳۵) را به معنای «پیدا شدن رأی جدید» تفسیر نموده‌اند، ولی بیشتر مفسران معنای آن را همان «ظهور» دانسته‌اند.^(۲۳)

در معنای اصطلاحی، دانشمندان شیعه هرچند معنای اصطلاحی «بداء» را با تعاریف متفاوتی ذکر نموده‌اند، ولی هیچ‌یک از تعاریف ارائه شده با معنایی که علمای اهل سنت از آن ارائه داده و به شیعه امامیه نسبت می‌دهند سازگار نیست. در اینجا، به اختصار به برخی از این تعاریف اشاره می‌شود:

«بداء» در اصطلاح عبارت است از: تغییر مقدرات از سوی خداوند بر اساس برخی حوادث و تحت شرایط و عوامل ویژه.^(۲۴) علامه عسکری می‌گوید: «بداء در اصطلاح علمای عقاید درباره خداوند، آشکار کردن چیزی است که بر بندگان مخفی بوده و ظهورش برای آنان تازگی دارد.»^(۲۵) برخی آن را به ظاهر شدن رأی جدید پس از نبودن آن معنا کرده‌اند^(۲۶) که این همان معنای لغوی بداء است که جمعی از اهل سنت به اشتباه یا با غرض ورزی، آن را به شیعه نسبت داده‌اند و بر خداوند محال است.

جایگاه بداء در آموزه‌های شیعه

با وجود باور شیعه بر محال بودن معنای حقیقی «بداء»

انوار الهدی فی تحقیق البداء از سلیمان بن عبدالله بحرانی ماحوزی سراوی، در یک مقدمه و سه فصل، *اثبات البداء* از محمد خلیل بن محمد اشرف قاضی اصفهانی، *اجابة الدعاء فی مسئله البداء* از سید کاظم عصار، *بحث حول البداء* از سید عبدالله موسوی بحرانی محرقی.^(۱۲) *بداء در کلام اسلامی و ملاحظاتی تازه در حل آن، بداء عند الشیعة* از سید علی فانی اصفهانی، *بداء عند الشیعة الامامیه* از سید محمد کلانتر، *بداء فی ضوء الكتاب و السنة* از جعفر سبحانی، *بداء یا محو و اثبات الهی* از سید مرتضی عسکری، *رسالتان فی البداء* از محمد جواد بلاغی و سید ابوالقاسم موسوی خوئی، *کشف الاسرار فی الجبر و الاختیار و البداء* از سید احمد شیرازی، *مسئله البداء* از سید اختر رضوی^(۱۳) نیز در زمینه «بداء» به نگارش درآمده‌اند.

افزون بر این کتاب‌ها، مقالاتی نیز در این زمینه منتشر شده است، از جمله، «رساله بداء» علامه بلاغی که توسط مجتبی الهی خراسانی به فارسی ترجمه شده است.^(۱۴) «بررسی مسئله بداء در آراء کلامی شیعه» این مقاله، به اختصار، دیدگاه صاحب نظران شیعه در بداء بررسی و به دلائل آن اشاره می‌کند و در پایان مقاله، آثار و کارکردهای اعتقاد به بداء تبیین می‌گردد.^(۱۵) «مسئله البداء فی ضوء إفادات معلم الأمة الشيخ المفید»، نوشته سید سعید اختر رضوی که به شرح دیدگاه شیخ مفید درباره بداء در کتاب *اوائل المقالات* پرداخته است.^(۱۶) «نظرة فی کتاب البداء»، تألیف سید علی فانی اصفهانی،^(۱۷) «بداء در کلام اسلامی و ملاحظاتی تازه در حل آن»، عباس زریاب خویی.^(۱۸)

مفهوم شناسی

در معنای لغوی، «بداء الشیء» یعنی ظاهر شد.^(۱۹) بادیه‌نشین را در مقابل شهرنشین «بادی» گفته‌اند؛ زیرا در

بداء در منابع اهل سنت

تعبیر «بداء لله» در صحیح بخاری، که از معتبرترین منابع روایی اهل سنت است، به نقل از پیامبر ﷺ آمده. در روایت مذکور، پیامبر ﷺ با اشاره به داستان سه مرد بنی اسرائیل، که یکی مبتلا به پستی، دیگری نابینا و سومی تاس بود و خدا آنان را آزمود، فرمودند: «بدا لله ان یتلیهم»^(۳۴) ابن اثیر آن را به معنای «قضی بذلک» تفسیر کرده است^(۳۵) و بن باز در پاورقی صحیح بخاری آن را به «سبق فی علم الله فأراد اظهاره»^(۳۶) یعنی همان تفسیری که امامیه از بداء دارد، تفسیر کرده است.

ما وقتی بین آنچه شیعه امامیه در باب بداء بدان معتقد است و آنچه بعضی از نویسندگان اهل سنت به او نسبت داده‌اند مقایسه کنیم، می‌بینیم فاصله زیادی بین آنها وجود دارد.

برای نمونه، خیاط معتزلی ادعا می‌کند: همه پیروان مذهب شیعه قایل به بداء هستند؛ به این معنا که خدا از انجام شدن کاری در آینده خبر می‌دهد، سپس رأیش تغییر می‌کند و آن را انجام نمی‌دهد. این تهمتی است که او به «همه شیعه» زده است، در حالی که شیعه هرگز بداء را از مقوله اخبار ندانسته و نگفته‌اند که خداوند نخست به چیزی خبر داده و سپس از آن عدول کرده و آن را انجام نداده است.^(۳۷)

ابوالحسن اشعری نیز درباره اعتقاد شیعه به بداء، آنان را به سه گروه تقسیم و ادعا می‌کند: گروهی از شیعه (به قول او رافضه) معتقدند: برای خدا «بداوات» دست می‌دهد؛ یعنی خدا می‌خواهد که در زمانی معین کاری انجام دهد، اما انجام نمی‌دهد؛ زیرا برای او بداء حاصل شده است، و اگر امر به شریعتی (دین یا حکم) کرد و بعد آن را نسخ کرد، برای آن است که برای او بداء حاصل شده است، و اگر چیزی را بداند و آن را از خلق پوشیده دارد در آن بداء جایز است؛ اما اگر آن را بر بندگانش آشکار کند،

(ظهور یا پیدایش رأی جدید) در حق خدا و با وجود باور به علم بی‌نهایت الهی به ماکان و مایکون، عقیده به «بداء» به معنای اصطلاحی پیش گفته، از عقاید مهم امامیه به شمار می‌آید، به گونه‌ای که در روایتی از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام آمده است: «ما عبد الله بشيء مثل البداء»^(۳۸) بندگی نشده است خدا به چیزی مانند بداء.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما عظم الله بمثل البداء»^(۳۹) خدا به چیزی مثل بداء بزرگ داشته نشده است. نیز آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «ما بعث الله نبياً حتى يأخذ عليه ثلاث خصال: الإفراز له بالعبودية و خلع الانداد و أن الله يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء»^(۴۰) خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرده، مگر آنکه سه چیز از او پیمان گرفت: ۱. اقرار به بندگی خدا؛ ۲. شریک برای او قرار ندادن؛ ۳. اقرار به اینکه خدا هر چه را بخواهد مقدم می‌دارد و هر چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد.

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «لو علم الناس ما في القول بالبداء من الأجر ما فتروا عن الكلام فيه»^(۴۱) اگر مردم می‌دانستند در اعتقاد به بداء چه پاداش بزرگی نهفته است، از گفت‌وگو در باب آن کوتاهی نمی‌کردند و آن را می‌پذیرفتند. این تأکید نسبت به بداء از آن روست که در پرتو آن، امید در دل مؤمنان تجلی می‌کند و مؤمن درمی‌یابد که سرنوشتش با پرداختن به دعا، توبه، صدقه، احسان و مانند آن ممکن است تغییر کند و نسبت به آینده امیدوار می‌شود. امام صادق علیه السلام با استناد به آیه شریفه ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۳۹) خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند، می‌فرماید: «آیا محو می‌کند مگر آنچه ثابت بوده است و آیا ثابت می‌کند مگر آنچه نبوده است؟»^(۴۲)

به سبب این برکات است که علماء مه مجلسی از ایمان به بداء به عنوان بزرگ‌ترین عبادات قلبی یاد نموده است: «أن الإيمان بالبداء من أعظم العبادات القلبية»^(۴۳)

رویدادها در گذشته و حال و آینده آگاه است و هیچ چیز نه کم و نه زیاد بر او پوشیده نیست، تا با آگاهی از آن، ندانستن پیشین او برطرف شود و برای او نظر جدیدی پیدا شود و هیچ کس از شیعه امامیه در این حقیقت شک ندارد و علاوه بر ادله عقلی، آیات و روایات فراوانی بر آن دلالت دارد که در ذیل، نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود:

آیات:

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ (آل عمران: ۵)؛ هیچ چیزی در زمین و در آسمان بر خدا مخفی نیست.
۲. ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹)؛ کلیدهای غیب تنها نزد اوست و جز او کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی نمی‌افتد، مگر آنکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی است، جز اینکه در کتابی آشکار (کتاب علم خدا) ثبت است.
۳. ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ (رعد: ۹۸)؛ خدا از جنین‌هایی که هر (انسان و حیوان) ماده‌ای حمل می‌کند آگاه است و نیز آنچه رحم‌ها کم می‌کند (و پیش از موعد مقرر می‌زایند) و هم آنچه افزون می‌کند (و پس از موقع می‌زایند) و هر چیزی نزد او مقدار معینی دارد. او از نهان و آشکار آگاه، و بزرگ و متعالی است.

روایات:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ»؛^(۴۵) هر پنهانی نزد تو آشکار و هر غیبی نزد تو حاضر است.

در آن بداء جایز نیست. گروهی دیگر از شیعه معتقدند: در هر دو صورت برای خدا بداء حاصل می‌شود. گروه سوم اساساً بداء را بر خدا روا نمی‌دارند.^(۳۸) مطالب یادشده حاکی از بی‌خبری اشعری از احادیث اهل بیت علیهم السلام و اعتماد وی به گفته‌های مخالفان شیعه است.

فخر رازی گفته است: رافضه معتقدند: بداء درباره خداوند روا باشد و آن عبارت است از اینکه خداوند معتقد به چیزی باشد، سپس خلاف آن برایش آشکار شود و در این باره به کلام خداوند ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ استشهاد کرده‌اند.^(۳۹) پس از فخر رازی نیز گروهی دیگر از نویسندگان اهل سنت مانند ابی حیان،^(۴۰) قنوجی،^(۴۱) مصطفی زید،^(۴۲) و غیر اینها بدون آنکه از درستی و نادرستی چنین ادعایی با خبر باشند آن را تکرار کرده‌اند. یکی از شیوخ معاصر اهل سنت ادعا می‌کند: بداء باوری خبیث از باورهای شیعه است که از یهود گرفته‌اند.^(۴۳) دیدگاه یادشده نیز حکایت از بی‌خبری یا غرض‌ورزی این فرد دارد. چنین ادعایی افترا بر امامیه است و هیچ کس از آنان به آنچه فخر رازی و دیگر نام‌پردازان از اهل سنت به آنها نسبت داده است باور ندارد. سخنان بزرگان امامیه نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی و صدها دانشمند دیگر بهترین شاهد بر این حقیقت است. آیت‌الله سبحانی در این خصوص می‌نویسد: «اگر فرصتی پیش آید و دانشمندان دو مذهب با هم بنشینند و بدون تعصب، نقاط اختلاف را بحث نمایند قطعاً حق به خوبی آشکار می‌شود و به درستی دیدگاه شیعه اعتراف می‌نمایند.»^(۴۴)

مؤلفه‌های بداء

الف. علم بی‌نهایت خداوند

همه شیعیان باور دارند که خداوند بر همه چیزها و

برطرف شدن اندوه و افزایش روزی می‌شود. در برابر، کارهای ناشایست مانند بدخویی، بخل ورزی، قطع رحم، نافرمانی پدر و مادر، آزدن آنها و ناسپاسی نعمت روزی را می‌کاهد، عمر را کوتاه و مایه تلخ‌کامی در زندگی می‌شود. در باور شیعه، از این‌گونه تغییرات در سرنوشت با عنوان «بداء» یاد شده است.

حقیقت بداء

با توجه به مطالبی که بیان شد و دقت در روایات، این مطلب به خوبی روشن می‌شود که بداء در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و کلمات بزرگان امامیه به معنای حقیقی آن نیست و اطلاق آن بر خدای تعالی به صورت مجاز است؛ مانند اطلاق بسیاری از عناوین دیگر مانند استهزا، مکر، کید، نسیان، رضا، غضب، حب و بغض. دو دلیل این واقعیت را به خوبی روشن می‌کند:

اول. روایاتی که به صراحت، معنای حقیقی بداء را از خدا نفی می‌کند و با توجه به نظارتی که به روایات بداء دارد، آنها را تفسیر می‌کند. برای نمونه، به چند مورد توجه کنید:

الف. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْدَأْ بِهَا جَهْلًا»؛^(۴۹) بداء نسبت به خدا ناشی از ندانستن نیست.

ب. در روایات دیگری، آن حضرت در جواب منصور بن حازم، که سؤال می‌کرد «هل یكون الیوم شیء لم یکن فی علم الله؟» آیا ممکن است امروز چیزی باشد که دیروز در علم خدا نبوده است، فرمودند: «لا، مَنْ قَالَ هَذَا فَأَخْزَاهُ اللَّهُ»؛^(۵۰) نه، کسی که چنین گوید خدا رسوایش کند.

ج. همچنین آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَدَأَ لَهُ فِي شَيْءٍ الْيَوْمَ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسٌ فَأَبْرَأُوا مِنْهُ»؛^(۵۱) کسی که گمان می‌کند خدا امروز در چیزی برایش بدا حاصل شده است که دیروز آن را نمی‌دانسته از او برائت بجوید.

۲. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «كَانَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - وَلا شَيْءَ غَيْرَهُ وَ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِمَا يَكُونُ، فَعَلِمَهُ بِه قَبْلَ كَوْنِهِ كَعَلِمِهِ بِه بَعْدَ كَوْنِهِ»؛^(۴۶) خدای عزوجل بود و چیزی با او نبود و همیشه عالم است به آنچه پدید می‌آید. پس علم او به اشیا پیش از بودنشان مانند علم اوست به آنها پس از بودنشان.

۳. امام کاظم علیه‌السلام در جواب سؤال کسی در این باره می‌نویسد: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعَلِمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ»؛^(۴۷) خداوند همواره پیش از خلقت اشیا عالم به آنهاست مانند علم او به آنها پس از آفرینش آنها.

ب. استمرار مشیت خداوند بر جهان هستی

قرآن کریم تصریح می‌کند که خداوند کار آفرینش را وانگذاشته و هر روزی در کاری نو است ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (رحمان: ۲۹)؛ و عالم امر و خلق در دست اوست ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (اعراف: ۵۴) و خلقت و ایجاد و تدبیر جهان به حسب مشیت خدا استمرار دارد. بر اساس روایات، یهود کار آفرینش را پایان یافته و خدا را «فارغ از امر» آفرینش می‌دانستند که آیه شریفه ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ (مائده: ۶۴) این باور آنان را نفی می‌کند.^(۴۸) و به گشاده بودن دو دست قدرت او تصریح می‌نماید ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (مائده: ۶۴) آموزه بداء بر استمرار مشیت خداوند بر جهان هستی تأکید دارد.

ج. تغییر سرنوشت انسان به سبب کارهای خوب و بد

قرآن و روایات تصریح دارد که سرنوشت انسان‌ها با کارهای خوب یا بد تغییر می‌کند. صدقه، احسان، صلۀ رحم، نیکی به پدر و مادر، استغفار، توبه، شکرگزاری و مانند آن تقدیر را تغییر می‌دهد، موجب گشایش و

اسلامی به آن معتقدند، با این تفاوت که نسخ در احکام تشریحی تکلیفی و وضعی است و بداء فقط در امور تکوینی است و به تعبیر دیگر، نسخ همان بداء تکلیفی است، و بداء نسخ تکوینی است. از این رو، نسخ فقط در جایی معنا دارد که احتمال استمرار یک حکم وجود داشته و خلاف آن اعلان شده باشد. به همین سان، بداء نیز در مواردی به کار می‌رود که رویدادی برخلاف روال طبیعی پیش آمده باشد. (۵۶)

حاصل سخن اینکه بداء نزد علمای امامیه عبارت است از: اظهار چیزی که علم ازلی خدا به آن تعلق گرفته است، ولی برای خلق ظاهر نبوده و خداوند خواسته است آن را آشکار کند و این کفر و شرک نیست، که به خاطر آن عده‌ای امامیه را مورد لعن و نفرین خود قرار داده‌اند.

دلایل بداء

دلایل محکم و متقنی از قرآن و روایات بر صحت اعتقاد به بداء یا به تعبیر دیگر، محو و اثبات وجود دارد که در این بخش، به برخی از این دلایل اشاره می‌شود:

الف. دلایل قرآنی

۱. آیه شریفه ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۳۹)؛ خدا هرچه را بخواهد محو و هرچه را بخواهد اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست. این یکی از آیاتی است که به صراحت بر معنای درست بداء دلالت دارد. طبری در تفسیر آیه مذکور می‌گوید: عده‌ای گفته‌اند: آیه عام است. مراد از آیه این است که خداوند هرچه را بخواهد محو می‌کند و هرچه را بخواهد اثبات می‌کند، و این تفسیر را به روایاتی مستند می‌کند که جمعی از صحابه و تابعان از جمله عمر و ابن مسعود در دعای خود می‌گفتند: «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنِي مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَاتَّبِنِي

د. نیز آن حضرت در ردّ معنای فاسد بداء می‌فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَدَأَ لَهُ فِي شَيْءٍ بَدَاءً نَدَامَةً فَهُوَ عَدُوٌّ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»؛ (۵۲) کسی که تصور کند برای خدا از روی پشیمانی بداء حاصل شده از نظر ما، نسبت به خدای بزرگ کافر شده است.

دوم. دلیل دیگری که این مطلب را تأیید می‌کند سخنان بزرگان امامیه از اول تا امروز است. شیخ صدوق می‌گوید: «بداء درباره‌ی خداوند آن‌گونه که عده‌ای از مردم نادان تصور کرده‌اند، از روی پشیمانی نیست. خداوند برتر از آن است که چنین تصویری درباره‌اش بشود. بدائی که اقرار به آن لازم است، عبارت از این است که خدا آفرینش چیزی را قبل از چیز دیگر آغاز می‌کند، سپس آن را از بین می‌برد و چیزی غیر از آن می‌آفریند. یا اینکه به چیزی فرمان می‌دهد، سپس از آن نهی می‌کند، یا از چیزی نهی می‌کند سپس به مثل آن امر می‌کند... پس هرکس اقرار کند که خدا هرچه بخواهد انجام می‌دهد و هرچه نخواهد انجام نمی‌دهد و تأخیر می‌اندازد هرگونه که بخواهد قطعاً به بداء اقرار کرده است.» (۵۳)

شیخ مفید نیز در تفسیر «بدا لله» می‌فرماید: مراد از آن پیدایش رأی جدید و آشکار شدن چیزی که بر او مخفی بوده است، بلکه مراد از آن ظاهر شدن چیزی از ناحیه‌ی خداوند برای مردم است. و در جایی خداوند به «بداء» توصیف می‌شود که واقعه‌ای برخلاف انتظار و محاسبات رایج صورت پذیرفته باشد. (۵۴)

شیخ طوسی نیز تصریح می‌کند که اطلاق «بداء» بر خداوند مجاز است و همان‌گونه که در نسخ به وسیله‌ی دلیل ناسخ چیزی برای مکلفان آشکار می‌شود که ظاهر نبوده است، در بداء نیز چیزی که بر مکلفان ظاهر نبوده است، روشن می‌شود. (۵۵)

میرداماد بداء را همان نسخ می‌داند که همه‌ی مذاهب

فیها وإن كنت كتبت على الذنب والشقوة فامحني واثبني من اهل السعادة فإنك تمحو ما تشاء و تثبت و عندك أم الكتاب»؛^(۵۷) پروردگارا، اگر مرا از اهل سعادت قرار داده‌ای پس در زمره آنان ثابت بدار، و اگر بر من گناه و بدبختی نوشته‌ای پس آن را محو کن و مرا در میان اهل سعادت قرار بده که تو هرچه را بخواهی محو می‌کنی و هرچه را بخواهی اثبات می‌کنی و ام‌الکتاب نزد توست.

سیوطی نیز در تفسیر این آیه روایتی از پیامبر ﷺ آورده است که: «يمحو من الرزق و يزيد فيه، يمحو من الاجل و يزيد فيه»؛^(۵۸) از روزی محو می‌کند و در آن زیاد می‌کند و اجل را کم و زیاد می‌کند. همو روایتی از پیامبر ﷺ گزارش می‌کند که آن حضرت در جواب امیرالمؤمنین عليه السلام، که از تفسیر آیه سؤال کردند، فرمودند: «لأقرن عينك بتفسيرها و لأقرن عين أمتي بعدى بتفسيرها: الصدقة على وجهها و بر الوالدين و اصطناع المعروف يُحوّل الشقاء سعادةً و يزيد في العمر و يقى مصارع السوء»؛^(۵۹) روشن می‌کنم چشم تو و اتمم را به تفسیر این آیه، صدقه برای خدا، نیکی به پدر و مادر و انجام خوبی‌ها شقاوت را تبدیل به سعادت می‌کند و عمر را طولانی و از مرگ‌های بد جلوگیری می‌نماید.

در روایت دیگری که ابن عباس نقل می‌کند، آمده است: «لا ينفع الحذر من القدر و لكن الله يمحو بالدعاء ما يشاء من القدر»؛^(۶۰) پرهیز از قدر نفعی نمی‌دهد، ولی خداوند با دعا محو می‌کند از قدر هرچه را بخواهد.

قرطبی در تفسیر آیه مذکور پس از نقل نظر کسانی که معتقدند همه چیز تغییر می‌کند مگر سعادت و شقاوت و خلق و خُلق و رزق - که آیه شامل اینها نمی‌شود - می‌گوید: این چیزی نیست که بتوان با اجتهاد بدان رسید. اگر روایت صحیحی در استثنای اینها باشد به آن معتقد می‌شویم. در غیر این صورت، آیه عام است و شامل همه

چیز می‌شود و روشن تر هم همین است. پس با نقل روایاتی نظر خویش را تقویت می‌کند و چنین اظهار نظر می‌نماید: «باورمان این است که تبدیل و تغییری برای قضای الهی نیست و این محو و اثبات - که از آیه برداشت می‌شود - از چیزهایی است که قبلاً قضای الهی به آن تعلق گرفته و پیش‌تر بیان کردیم که قضای الهی بر دو گونه است:

الف. قضای حتمی که حتماً واقع می‌شود.

ب. قضای مشروط به اسباب که محو و اثبات از آن است.^(۶۱) میباید نیز این نظر را در تفسیر آیه نقل می‌کند و سپس روایاتی در تأیید آن آورده است، بدون آنکه آنرا انکار نماید.^(۶۲) ابن کثیر در تفسیر آیه یاد شده می‌نویسد: خداوند سرنوشت‌ها را هرچه بخواهد از بین می‌برد و هرچه بخواهد اثبات می‌کند؛ «إِنَّ الْأَقْدَارَ يَنْسُخُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ مَا يَشَاءُ مِنْهَا» سپس از مسند احمد روایتی در تأیید این دیدگاه نقل می‌کند و از قول ابن عباس می‌گوید: دو کتاب وجود دارد: کتاب محو و اثبات، و ام‌الکتاب.^(۶۳)

همچنین آلوسی در تفسیرش، پس از نقل نظرات مختلف در تفسیر آیه می‌گوید: شیخ الاسلام به عمومیت آیه قایل شده است، بعد چنین اظهار نظر می‌کند: اگر محو و اثبات مربوط به اموری باشد که نزد ملائکه است فرقی بین سعادت و شقاوت و رزق و اجل و غیر اینها نیست در اینکه همه آنها قابل محو و اثبات است، و اگر مربوط به چیزهایی باشد که علم خدا به آن تعلق گرفته است پس هیچ فرقی بین این امور نیست در اینکه قابل تغییر و تبدیل نیست.^(۶۴)

۲. آیه یازده سوره مبارکه «فاطر» یکی دیگر از آیاتی که به روشنی بر بدهاء دلالت دارد: «وَمَا يُعْمَرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»؛ هیچ‌کس زندگانی دراز داده نشود و از عمر هیچ‌کس کاسته نشود، مگر آنکه در کتاب ثبت است. این کار برای خدا آسان است.

می‌گشادیم، ولی (پیام‌ها و نشانه‌های ما را) دروغ شمردند، پس آنها را به سزای آنچه می‌کردند، گرفتار ساختیم.

۴. آیات زیادی به صراحت بر تغییر سرنوشت به وسیله دعا و استغفار دلالت می‌نماید که این همان بداء یا تغییر در لوح محو و اثبات است. به نمونه‌هایی از این آیات توجه کنید:

الف. در داستان حضرت نوح علیه السلام آمده است که خداوند به سبب دعای آن حضرت، او و اهلیش را از غرق شدن نجات داد: ﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ (انبیاء: ۷۶)؛ و نوح را (یاد کن) آن‌گاه که پیش از این (پیش از ابراهیم و لوط) ما را خواند، پس وی را پاسخ دادیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ (طوفان و غرق) رهانیدیم. این آیه شریفه به صراحت دلالت دارد بر اینکه خداوند حضرت نوح علیه السلام و اهلیش را به خاطر دعایش نجات و سرنوشتشان را تغییر داد.

ب. همچنین خداوند دعای حضرت ایوب علیه السلام را مستجاب کرد و او را از گرفتاری رهانید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ﴾ (انبیاء: ۸۳-۸۴)؛ و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): (بدحالی و مشکلات) به من روی آورده است، در حالی که تو مهربان‌ترین مهربانانی. ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی‌هایی را که داشت، برطرف ساختیم.

ج. در داستان حضرت یونس علیه السلام نیز آمده است که آن حضرت به سبب دعا و مناجات خداوند، او را از شکم نهنگ نجات داد: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّمْ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انبیاء: ۸۷-۸۸)؛ و ذوالنون (یونس) را (یاد کن) آن‌گاه که خشمناک رفت و پنداشت

جمعی از مفسران این آیه را به زیاد و کم شدن عمر به سبب اعمال خوب و بد تفسیر کرده‌اند. زمخشری، طبرسی، قرطبی و جمعی دیگر این احتمال را در تفسیر این آیه آورده و حتی روایاتی در تأیید آن نقل کرده‌اند. (۶۵) هرچند برخی دیگر چون نتوانسته‌اند میان «اجل حتمی» و «اجل مشروط» فرق بگذارند این دیدگاه را نپسندیده‌اند. (۶۶)

میبدی در تفسیر آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ﴾ (انعام: ۲)؛ می‌گوید: عطاء در تفسیر آیه گفته است: برای هر انسانی اجل مسمی است از ولادت تا مرگش و از مرگ تا زنده شدن او در قیامت. پس اگر انسانی پرهیزگار، شایسته، نیکی‌کننده و وصل‌کننده رحم باشد خداوند در اجل زندگانی‌اش زیاد می‌کند و از اجل مرگش تا قیامت کم می‌کند، و اگر این چنین نباشد خداوند از اجل زندگی‌اش کم و در اجل قیامتش زیاد می‌کند و همین مراد سخن خداوند است ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ﴾ (فاطر: ۱۱)؛ یعنی لوح محفوظ. سپس سخنش را با کلام پیامبر صلی الله علیه و آله «صلة الرحم تزيد في العمر» تأیید می‌کند. (۶۷) شبیه همین مطلب را آلوسی در روح المعانی بیان کرده است. (۶۸)

۳. آیات متعددی از قرآن بر تغییر سرنوشت انسان به سبب ایمان و تقوا دلالت می‌کند که بهترین گواه بر بداء به معنای اصطلاحی آن است. به برخی از آنها اشاره می‌شود: در سوره مبارکه «اعراف»، ایمان و تقوا را سبب نزول برکات آسمان و زمین می‌داند: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم آبادی‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند هر آینه برکت‌ها (نیکی‌ها و نعمت‌ها) از آسمان و زمین بر آنان

که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم. پس در آن تاریکی‌ها (تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم نهنگ) ندا داد که خدایی جز تو نیست، پاک و منزهی تو، همانا من از ستم‌کاران بودم. پس او اجابت کردیم و از اندوهش رهایی‌بخشیم، و اینچنین مؤمنان را می‌رهانیم.

د. در آیات ذیل، از شیخ‌الانبیاء حضرت نوح علیه السلام نقل می‌نماید که خطاب به قومش می‌فرماید: استغفار کنید تا خداوند نعمت‌هایش را به سوی شما سرازیر کند: ﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً﴾ (نوح: ۱۰-۱۲)؛ به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد.

۵. برخی آیات بر تأثیر شکرگزاری در فراوانی نعمت دلالت دارد که اینها هم دیگری بر بداء است؛ مانند: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۷)؛ و هنگامی که پروردگارتان به شما آگاهی داد که اگر سپاس گزارید شما را [نعمت] بیفزایم، و اگر ناسپاسی کنید قطعاً عذاب من سخت است.

۶. آیات زیادی از قرآن بر تغییر سرنوشت اقوام به سبب کفر و ناسپاسی‌شان حکایت دارد که این هم می‌تواند تأییدی بر این باور اصیل باشد؛ از جمله:

الف. خداوند در سوره مبارکه «نحل»، در ضمن مثلی به اقوام و افرادی اشاره می‌کند که نعمت امنیت و رفاه آنها را فراگرفته بود، ولی بر اثر کفران و ناسپاسی، فقر و ناامنی به جایش نشست: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لُبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

(نحل: ۱۱۲)؛ و خداوند شهری را مثل می‌زند که امن و آرام بود، روزی‌اش به فراوانی از هر جای می‌رسید، اما [مردم آن] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند. پس خداوند به سزای آن کارها که می‌کردند، جامه‌گرستگی و ترس به آنها چشاند.

ب. خداوند در سوره مبارکه «انفال» با اشاره به عادت آل فرعون و دیگر کافران پیش از آنها بر کفرورزیدن به آیات الهی به سرنوشت شومی که پیامد کفران آنهاست، اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال: ۵۳)؛ این (کیفر) از آن‌روست که خدا هرگز بر آن نبوده‌است که نعمتی را که بر مردمی ارزانی داشته، دگرگون کند، تا آنکه آنها آنچه را که در خودشان است دگرگون سازند (کفر و ناسپاسی کنند). و خدا شنوا و داناست. ج. قوم سبأ نیز از اقوامی بودند که خداوند انواع نعمت را در اختیارشان گذاشت، ولی به سبب ناسپاسی و کفران و نافرمانی، آنها را دچار سیل ویرانگر نمود و نعمت‌هایش را از ایشان گرفت: ﴿ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ﴾ (سبأ: ۱۷)؛ آن (کیفر) را به سزای آنکه کافر شدند و ناسپاسی کردند به آنان دادیم، و آیا جز ناسپاس را کیفر می‌دهیم؟

ب. دلایل روایی

در منابع روایی امامیه، روایات فراوانی از اهل‌بیت علیهم السلام گزارش شده که «بداء» به معنای اصطلاحی را از آموزه‌های اصیل قرآنی، که باور به آن ضروری است، معرفی نموده، سند بخشی از این روایت صحیح یا معتبر است. در مباحث پیشین، برخی از این روایات گزارش شد. برای اطلاع بیشتر از این روایات، به منابع روایی مراجعه شود.^(۶۹) در اینجا، صرفاً به برخی از روایاتی که در منابع

درباره آنچه برای مخلوقان آشکار شده است تصور می‌شود. سپس می‌گوید: مراد از حدیث نیز همین است. (۷۳)

۲. همچنین در منابع حدیثی اهل سنت از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «صنائع المعروف تقی مصارع السوء و صدقة السر تطفی غضب الرب و صلة الرحم تزيد في العمر»؛ (۷۴) کارهای خوب انسان را از مرگ‌های بد حفظ می‌کند و صدقه پنهانی خشم پروردگار را خاموش می‌سازد و صلة رحم عمر را زیاد می‌گرداند.

همی پس از نقل این روایت، می‌نویسد: سندش نیکوست. (۷۵) برخی دیگر از بزرگان اهل سنت نیز به نیکو بودن سند این حدیث تصریح کرده‌اند. (۷۶)

ابن حجر پس از نقل حدیث «الصدقة تدفع ميتة السوء» (صدقه مرگ بد را دفع می‌کند)، می‌نویسد: این حدیث با حدیث «ان النذر لا يرد القدر» (نذر قدر را بازمی‌گرداند) تعارض دارد. سپس می‌گوید: جمع بین این دو حدیث این است که صدقه سبب دفع مرگ بد می‌شود و اسباب همانند مسیبات خود، از مقدرات هستند. (۷۷)

۳. جمعی از بزرگان اهل سنت از جمله طرابلسی، أحمد، ترمذی و ابن حبان گزارش کرده‌اند که وقتی خداوند آدم را آفرید ذریه‌اش را به او نمایاند. وقتی چهره نورانی داود علی‌ه السلام را دید از عمرش سؤال کرد، فرمود: شصت سال. آدم از خداوند درخواست نمود چهل سال از عمرش به عمر داود بیفزاید. (۷۸) ترمذی این حدیث را حسن و غریب توصیف نموده است. (۷۹) حاکم نیشابوری می‌نویسد: این حدیث با وجود آنکه به شرط مسلم صحیح است آن را روایت نموده است. (۸۰) به هر روی، این حدیث که در بسیاری از منابع اهل سنت گزارش شده و بزرگان اهل سنت آن را تلقی به قبول کرده‌اند و در برخی منابع روایی معتبر شیعه نیز آمده است (۸۱) که این می‌تواند تأییدی بر آموزه بداء باشد.

معتبر اهل سنت آمده است و درستی این آموزه را گواهی می‌نماید استدلال می‌شود. به باور علامه مجلسی اخباری که بر بداء - به معنایی که شیعه باور دارد - دلالت می‌نماید در منابع اهل سنت بیش از اخباری است که در روایات شیعه آمده است. (۷۰) به برخی از این روایات در مباحث تفسیری گذشته اشاره شد. با این حال برای تکمیل بحث، روایاتی دیگری نیز ذکر می‌شود:

۱. بخاری و مسلم از ابوهریره نقل کرده‌اند که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم: «من سره أن يبسط له في رزقه و أن ينسأ له في آثره فليصل رحمه»؛ (۷۱) کسی که دوست دارد روزی‌اش فراوان و عمرش طولانی شود پس صلۀرحم کند. در جوامع حدیثی دیگر نیز مکرر احادیثی به این مضمون آمده است؛ چنان‌که احمد بن حنبل از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «من سره أن يعظم الله رزقه و أن يمده في آجله فليصل رحمه»؛ (۷۲)

بسیاری از کسانی که مسئله اجل حتمی و اجل مشروط و قضای حتمی و مشروط برایشان حل نشده درصدد توجیه این‌گونه روایات برآمده‌اند که نمونه‌های آن فراوان است. نووی، شارح صحیح مسلم، در شرح روایت اخیر می‌نویسد: در این روایت، اشکال مشهوری وجود دارد: با آنکه آجال و ارزاق از جانب خداوند معین است و کم و زیاد نمی‌شود، مراد از این روایت چیست؟ بعد سه جواب می‌دهد؛ از جمله آنکه این تغییر و تحوّل مربوط به عالم فرشتگان و لوح محفوظ و مانند آن است؛ مثلاً، برای فرشتگان آشکار می‌شود که عمر فلانی شصت سال است، ولی اگر صلۀرحم بنماید چهل سال به آن افزوده می‌شود، و حال آنکه خداوند داناست به آنچه رخ خواهد داد. و همین است مراد از کلام خداوند ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾؛ چون در رابطه با علم خداوند و آنچه مقدر کرده زیاده و نقصان محال است، تنها زیادی و نقصان

گستره بداء

علما بر این باورند که برای خداوند دو نوع قضا وجود دارد: الف. قضای حتمی که هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد و از آن به «ام‌الکتاب» یاد می‌شود.

ب. قضای مشروط که بداء در این مرحله راه دارد و از آن به «لوح محو و اثبات» تعبیر می‌شود. «بداء» فقط در قضای مشروط الهی است. شیخ مفید در این باره می‌فرماید: «فالبداء من الله یختص ما کان مشروطاً فی التقدير»^(۸۲) و در این مرحله است که سرنوشت انسان به وسیله توبه، دعا، صدقه، صلوة رحم، قطع رحم، ظلم، احسان به والدین، عاق والدین تغییر می‌کند و به طور خلاصه، در آن صلاح و فساد امکان تغییر دارد. به بیان دیگر، «بداء» عبارت است از: تغییر سرنوشت به وسیله کارهای خوب و بد در قضای مشروط خداوند.

علما مه مجلسی پس از ذکر اخبار مربوط به بداء در این خصوص می‌گوید: آیات و اخبار بر وجود دو لوح حکایت دارد: یکی لوح محفوظ که هیچ‌گونه تغییری در آن نیست و مطابق علم پروردگار است، و دیگری لوح محو و اثبات که چیزی را در آن اثبات نموده، سپس از روی حکمت و مصالحی که بر صاحبان عقل پنهان نیست محو می‌نماید. فرض کنید در لوح محو و اثبات آمده است زید پنجاه سال عمر می‌کند؛ یعنی حکمت اقتضا می‌نماید که پنجاه سال عمر کند، به شرط آنکه کاری که سبب کاهش یا افزایش عمرش شود انجام ندهد. پس از اینکه زید صلوة رحم کند عمر پنجاه ساله او حذف و به جای آن شصت سال ثبت می‌شود، ولی در لوح محفوظ، از اول ثبت شده است که زید صلوة رحم می‌کند و عمرش شصت سال است. تغییراتی که از آن به «بداء» تعبیر می‌شود، در لوح محو و اثبات است؛ زیرا تحقق بسیاری از حوادث مشروط به شرایط آن است و با تحقق و عدم تحقق شرایط،

ظهور تحقق عمل در لوح محو و اثبات تغییر می‌یابد، و انتساب این معنا به حق تعالی همانند اطلاق لغات «ابتلا، استهزا، سخریه» و مانند آن به خداوند است.^(۸۳)

برخی از مصادیق بداء در کتاب و سنت

بداء بدین معنا نه تنها آن‌گونه که برخی تصور کرده‌اند، باوری بر خلاف کتاب و سنت نیست، بلکه کتاب و سنت آن را تأیید و به تحقق برخی از مصادیق آن تصریح می‌نماید که در اینجا برخی از موارد آن ذکر می‌شود:

۱. ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ﴾ (اعراف: ۱۴۲)؛ با موسی سی شب وعده نهادیم و آن را با ده شب دیگر کامل کردیم.

از ابن عباس در تفسیر این آیه روایت شده است که حضرت موسی علیه السلام به قومش گفت: خدا به من سی روز وعده داده است تا با او مناجات کنم، زمانی که حضرت موسی علیه السلام از قومش جدا شد، خداوند ده روز بر آن افزود.^(۸۴) شکی نیست که از اول، در علم پروردگار میقات موسی چهل روز بود، ولی برای امتحان بنی اسرائیل بعداً آن را بر موسی و قومش آشکار کرد.

۲. ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَتَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (یونس: ۹۸)؛ پس چرا هیچ آبادی و شهری نبود که مردمش ایمان بیاورند و ایمانشان سودشان دهد، مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب خوارکننده‌ای را از زندگی این جهان آنان برداشتیم و آنان را تا هنگام (زمان مرگشان) برخوردار ساختیم.

مفسران در تفسیر این آیه آورده‌اند: قوم یونس پس از آنکه آثار عذاب الهی را مشاهده کردند به دعا و مناجات با خدا پرداختند و توبه کردند و خداوند عذاب را از ایشان برداشت.^(۸۵)

در روایات آمده است: زمانی که حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام از ایمان آوردن قوم خود ناامید شد به آنان نفرین کرد و چون نشانه‌های عذاب آشکار شد، از میان آنان بیرون رفت. قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام چون نشانه‌های عذاب را دیدند، به پیشنهاد دانشمندی که در میانشان بود، از شهر بیرون رفتند و با خلوص نیت، دست به دعا و تضرع برداشتند و اظهار ایمان و توبه کردند. توبه آنان پذیرفته شد و نشانه‌های عذاب برطرف گردید و آرامش به سوی آنها بازگشت. (۸۶)

بدائی که شیعه بدان باور دارد چیزی جز این نیست که سرنوشت قومی (مانند قوم یونس) به وسیله دعا و امثال آن دگرگون شود و آن‌گونه که فخر رازی تصور کرده است این منجر به تغییر و تبدل در علم خدا نمی‌شود که از لوازم ذات اوست؛ (۸۷) زیرا از ازل خداوند به این تغییر و تبدیل آگاه بوده است. به همین دلیل، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «ما بدا لله في شيء إلا كان في علمه قبل أن يبدو له»؛ (۸۸)

۴. در روایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گزارش شده است: حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام از قومی گذشت که در جشن عروسی شادی می‌نمودند. آن حضرت فرمودند: امروز شادی می‌کنید و فردا به سبب مردن عروس، عزاداری. ولی یاران حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام فردا، آن نوعروس را زنده یافتند، تعجب کردند و با آن حضرت به خانه نوعروس رفتند و از او سؤال کردند: امروز چه کردی؟ آن زن گفت: مثل هر روز، سانلی به خانه ما آمد و غذای یک شبانه‌روزش را به او دادم. آن حضرت فرمود: از جایت برخیز. بسترش را کنار زدند، افعی بزرگی را زیر آن یافتند. حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: خداوند به خاطر کاری که انجام دادی شرّ این افعی را از تو دور کرد. (۹۰)

۶. کلینی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل نموده است: مردی یهودی از کنار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذشت و خطاب به آن حضرت گفت: السام علیک (مرگ بر تو). آن حضرت در جوابش فرمودند: و علیک، و به یارانشان خیر دادند که او با نیش ماری کشته می‌شود. یهودی به صحرا رفت و سالم با بار هیزمی برگشت. حضرت فرمودند: بار هیزمش را باز نمایند. افعی سیاهی را در آن یافتند. از یهودی سؤال کردند: چه کردی؟ گفت: قرص نانی را صدقه دادم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: خداوند به سبب این صدقه، شرّ این مار را از تو دفع نمود و فرمودند: «إِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ عَنِ الْإِنْسَانِ»؛ (۹۱)

بداء یا تغییر در لوح محو اثبات

با توجه به مطالبی که گذشت، این حقیقت به خوبی آشکار می‌شود که نزاع بین شیعه و اهل سنت در بحث «بداء»

برای خدا نسبت به چیزی بداء حاصل نشد، مگر آنکه پیش از بداء خدا می‌دانست.

۳. سیوطی به نقل از ابن عباس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند: در بنی اسرائیل دو برادر بودند که بر دو شهر زمام‌داری می‌کردند، یکی از آنها نسبت به رعیتش عادل و در اقوامش نیکوکار بود و دیگری بر خلاف او، نسبت به مردمش ستمگر، و حقوقشان را ادا نمی‌کرد. به پیامبری که در آن عصر بود، وحی شد که از عمر پادشاه عادل سه سال و از عمر ظالم سی سال باقی مانده است. آن پیامبر این مطلب را با مردم در میان گذاشت. طرف‌داران پادشاه ستمگر خوشحال و طرف‌داران پادشاه عادل ناراحت شدند و به صحرا رفتند و با تضرع و زاری، دست به دعا برداشتند که بر اثر دعای آنان، عمر حاکم عادل سی سال و عمر حاکم ستمگر سه سال شد. سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این آیه شریفه را تلاوت کردند: «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ

انسان می‌تواند بر اساس مصلحت، قضا و قدر را دگرگون سازد، برخلاف یهود که معتقد بودند: سرنوشت هر چیزی در ازل رقم خورده و دست خدا در تغییر آن بسته است. ۴. اعتقاد به بداء فرق بین علم مخلوق و خالق را روشن می‌کند. در علم خدا، با توجه به احاطه او بر همه چیز، هیچ خفایی راه ندارد؛ ولی بر مخلوقات، حتی پیامبران و فرشتگان مقرب نیز بسیاری از علوم پوشیده است.

لفظی است و احدی از بزرگان امامیه به معنای حقیقی «بداء»، «ظهور بعد الخفاء»، یا «نشأة رأی جدید» اعتقادی ندارد. شیخ مفید در *اوائل المقالات* (۹۲) و سایر بزرگان امامیه نیز به این نکته اشاره کرده‌اند. بداء نزد امامیه همان تغییر در لوح محو و اثبات است که اهل سنت به آن باور دارند و پیش‌تر آراء جمعی از دانشمندان اهل سنت در خصوص جواز تغییر در آن گزارش شد.

آثار مثبت بداء

نتیجه‌گیری

از مطالب گذشته، این نتایج به دست می‌آید:

۱. «بداء» در لغت، به معنای ظهور و پیدایش رأی جدید، بر خداوند محال است.
 ۲. در روایات، «بداء» به معنای مجازی آن یعنی تغییر سرنوشت از سوی خداوند بر اساس برخی حوادث و تحت عوامل و شرایط ویژه، بر خدا اطلاق شده است.
 ۳. «بداء» به معنای یادشده فقط در قضای مشروط خداوند و در لوح محو و اثبات است.
 ۴. اهل سنت هرچند شیعه را به سبب اعتقاد به بداء سرزنش می‌نمایند، ولی با توجه به قرآن و روایات، ناگزیر به مفهوم آن باور دارند، هرچند از اطلاق لفظ آن ابا دارند و از آن به محو و اثبات یاد می‌کنند.
 ۵. اعتقاد به بداء همان اعتقاد به «محو و اثبات» در عالم تکوین است. این محو و اثبات به دست خدا و بر پایه حکمت و مشیت او صورت می‌گیرد.
 ۶. اعتقاد به بداء آثاری همچون بیم و امید، توجه کامل به علم و قدرت بی‌نهایت خداوند و تلاش انسان برای ایجاد تغییر در سرنوشت خویش دارد.
۱. بر اثر اعتقاد به «بداء» بیم و امید در دل مؤمن تجلی می‌کند و درمی‌یابد که کارهای خوب و بد در سرنوشت او دخیل است و می‌تواند با کارهای نیک خود، نظیر صدقه، نیکی، دعاء، استغفار و مانند آن، نیک‌بختی و در مقابل، با ظلم و ستم، قطع رحم، بریدن از خدا و سایر کارهای بد، نگون‌بختی را برای خود رقم زند. در پرتو چنین باوری، امید در دل مؤمنان تجلی می‌کند و مؤمن درمی‌یابد که سرنوشتش با پرداختن به دعا، توبه، صدقه و کارهایی از این قبیل ممکن است تغییر یابد. چنین نیست که همه آنچه باید بشود، از پیش تعیین شده و برگشت‌ناپذیر باشد. در پرتو چنین باوری، دل‌گرمی به آینده، امید بستن به گشایش امور، چشم به راه بودن برای رفع گرفتاری‌ها و دوری از یأس صورت می‌بندد و مؤمنان به بندگی و تضرع در پیشگاه خدا تشویق می‌شوند. وجود این نقش تربیتی و روحی در نظریه بداء، این باور را در رتبه اعظم عبادات قرار داده است.
 ۲. اعتقاد به بداء موجب می‌شود که انسان تمام توجهش را به خدا معطوف دارد؛ چراکه باور دارد که همه چیز در جهان به مشیت الهی بستگی دارد.
 ۳. اعتقاد به بداء انسان را به این واقعیت می‌رساند که دست خدا در هیچ کاری بسته نیست و در هر شرایطی

- ۱۶- سیدسعید اختررضوی، «مسألة البداء فی ضوء افادات معلم الامة الشيخ المفید»، رسالة التقرب، ش ۶، بهمن ۱۳۷۳، ص ۳۸-۲۰.
- ۱۷- سیدعلی فانی اصفهانی، الهادی، ش ۳۵، ۱۳۵۸، ص ۳۵-۲۸.
- ۱۸- عباس زریاب‌خویی، «بداء در کلام اسلامی و ملاحظاتی تازه در حل آن»، تحقیقات اسلامی، سال دوم، ش دوم.
- ۱۹- خلیل‌بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ص ۷۳؛ محمدبن حسن بن درید، ترتیب جمهرة اللغه، ج ۱، ص ۱۰۸.
- ۲۰- احمد ابن فارس، مقایس اللغه، واژه «بداء»؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۱۳.
- ۲۱- احمد ابن فارس، همان؛ محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۶۶.
- ۲۲- فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۸۶.
- ۲۳- محمد عزه دروزه، التفسیر الحدیث، ج ۵، ص ۱۸۰.
- ۲۴- محمدبن یوسف ابوحنان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۶، ص ۲۷۴؛ احمدبن مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱۲، ص ۱۴۳؛ محمدبن محمد رضا مشهدی قمی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۳۰۸.
- ۲۵- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۸۱-۳۸۰.
- ۲۶- سیدمرتضی عسکری، البداء، ص ۷.
- ۲۷- سیدشرف جرجانی، التعریفات، ص ۶۲.
- ۲۸- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۹۷، باب بداء، ح ۱.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- همان، ص ۱۹۸.
- ۳۲- همان، ص ۱۹۷.
- ۳۳- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۳۴.
- ۳۴- ر.ک: محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۶.
- ۳۵- مبارک‌بن محمد ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، واژه «بداء».
- ۳۶- محمدبن اسماعیل بخاری، همان، ج ۴، ص ۱۷۸، پاورقی.
- ۳۷- خیاط معتزلی، الانتصار و الرد علی ابن‌الراوندی الملحد، ص ۶.
- ۳۸- ابوالحسن اشعری، مقالات اسلامیین و اختلاف‌المصلین، ص ۲۲۲.
- ۳۹- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۵۲.
- ۴۰- محمدبن یوسف ابوحنان اندلسی، همان، ج ۶، ص ۳۹۹.
- ۴۱- صدیق‌بن حسن قنوجی، فتح البیان الی مقاصد القرآن، ج ۷، ص ۷۱.
- ۴۲- مصطفی زید، النسخ فی القرآن‌الکریم، ج ۱، ص ۲۵.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر.ک: ناصر بن عبداللّه بن علی القفاری، اصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة، عرض و نقد.
- ۲- ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۹؛ محمدبن علی صدوق، التوحید، ص ۳۳۲-۳۳۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۶.
- ۳- سلیمان‌بن جریر از یاران جدانشده امام صادق علیه السلام بود که امام را از دو جهت متهم به نادرستی کرد: یکی تقیه و دیگری بداء. وی گفت: «اما بداء زمانی پیدا شد که آنان، برای دانستن گذشته و حال و آینده، در میان پیروان برای خود مدعی آن منزلتی شدند که پیامبران در میان قوم‌های خود داشتند. به پیروان خود می‌گفتند که فردا یا روزهای دیگر پس از آن چنین و چنان خواهد شد. اگر حوادث بدان صورت که پیش‌بینی کرده بودند اتفاق می‌افتاد، می‌گفتند: به شما نگفتیم که چنین خواهد شد؟ خدا به ما دانشی داده است که جز پیامبران کسی بدان آگاه نیست، و با خدا همان ارتباطی را داریم که پیامبران داشتند و از آن راه دانش خود را به دست می‌آورد. و اگر آنچه پیش‌گویی کرده بودند صورت وقوع پیدا نمی‌کرد، می‌گفتند: خدا اندیشه خود را درباره آفریدن آن عوض کرد.» (حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۴-۶۵؛ فخر رازی، المحصل، ص ۶۰۳).
- ۴- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۶.
- ۵- برای نمونه، ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۴۶؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۹۲.
- ۶- برای نمونه، ر.ک: محمدبن علی صدوق، الاعتقادات، ص ۴۰؛ محمدبن محمد نعمان مفید، اوائل المقالات، ص ۸۰؛ همو، تصحیح الاعتقاد، ص ۶۵.
- ۷- شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۳۰.
- ۸- محمدبن اسحاق ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۲۷۶؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۵۸.
- ۹- شیخ آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۳، ص ۵۸.
- ۱۰- میر محمدباقر داماد، نبراس الضیاء، مقدمه حامد ناجی اصفهانی، ص ۱۷-۲۱.
- ۱۱- احمدبن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵.
- ۱۲- آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۳، ص ۵۳-۸۵؛ میر محمدباقر داماد، همان، ص ۱۷-۲۱.
- ۱۳- برای آشنایی با کتاب‌هایی که در موضوع «بداء» نگاشته شده است یا بخشی از آنها به موضوع «بداء» پرداخته است، ر.ک: محمدرضا زدهوش، «آموزه بداء و کتابشناسی آن»، کتاب ماه دین، ش ۶۹ و ۶۸، خرداد و تیر ۱۳۸۲، ص ۶۶-۸۰.
- ۱۴- مجتبی الهی خراسانی، کلام اسلامی، ش ۱۹، پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۵-۴۳.
- ۱۵- مهدی نصیری، شیعه‌شناسی، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۳۹-۱۶۲.

- ٤٣- ر.ک: محمدین ابراهیم بن ابراهیم بن حسان، **دروس للشیخ محمد حسان**.
- ٤٤- جعفر سبحانی، **الاضواء علی عقائد الشیعة الامامية**، ص ٢٢٨.
- ٤٥- **نهج البلاغه**، ص ١٥٨، خ ١٠٩.
- ٤٦- محمدین یعقوب کلینی، همان، ج ١، ص ١٥٩، ج ٢.
- ٤٧- همان، ص ١٦٠، ج ٤.
- ٤٨- ر.ک: سیدهاشم بحرانی، **البرهان**، ج ٢، ص ٣٣٠-٣٣١.
- ٤٩- محمدین یعقوب کلینی، همان، ج ١، ص ١٩٨، ج ١٠.
- ٥٠- همان، ج ١١.
- ٥١- محمدین علی صدوق، **الاعتقادات**، ص ٤٠-٤١.
- ٥٢- همان.
- ٥٣- محمدین علی صدوق، **التوحید**، ص ٣٣٥.
- ٥٤- محمدین محمد نعمان مفید، **تصحیح الاعتقاد**، ص ٦٥.
- ٥٥- محمدین حسن طوسی، **العدة فی اصول الفقه**، ج ٢، ص ٤٩٥.
- ٥٦- میر محمدباقر داماد، همان، ص ٥٥.
- ٥٧- محمدین جریر طبری، **جامع البیان**، ج ٨، جزء ١٣، ص ٢١٩.
- ٥٨- جلال الدین سیوطی، **درالمنثور**، ج ٤، ص ٦٦٠-٦٦١.
- ٥٩- همان.
- ٦٠- همان.
- ٦١- محمدین احمد قرطبی، **الجامع الاحکام القرآن**، ج ٩، ص ٢٣١.
- ٦٢- رشیدالدین ابوالفضل میبدی، **کشف الاسرار و عدة الابرار**، ج ٥، ص ٢١١.
- ٦٣- اسماعیل بن کثیر دمشقی، **تفسیر القرآن العظیم**، ج ٢، ص ٥٣٨.
- ٦٤- سید محمود آلوسی، **روح المعانی**، ج ١٣، ص ٢٤٥.
- ٦٥- محمدین جریر طبری، همان، ج ٧، جزء ١١، ص ٢٢؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ٥، ص ٢٠٤؛ جلال الدین سیوطی، همان، ج ٤، ص ٣٩١.
- ٦٦- فخر رازی، **التفسیر الکبیر**، ج ١٩، ص ٧٢.
- ٦٧- رشیدالدین ابوالفضل میبدی، همان، ج ٣، ص ٢٩١.
- ٦٨- سید محمود آلوسی، همان، ج ٥، ص ١٢٧-١٢٨.
- ٦٩- ر.ک: محمدین یعقوب کلینی، همان، ج ١، ص ١٤٦-١٤٩؛ محمدین علی صدوق، **التوحید**، ص ٣٣٢-٣٣٦؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ٤، ص ٩٦.
- ٧٠- محمدباقر مجلسی، **مرآة العقول**، ج ٢، ص ١٢٤.
- ٧١- محمدین اسماعیل بخاری، همان، ج ٧، ص ٩٦؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، **صحیح مسلم**، ج ١٦، ص ١٤.
- ٧٢- احمد بن حنبل، **مسند احمد**، ج ٣، ص ٦٢٩.
- ٧٣- مسلم بن حجاج نیشابوری، همان، ج ١٦، ص ١١٤.
- ٧٤- علی بن ابی بکر هثمی، **مجمع الزوائد**، ج ٣، ص ١١٥.
- ٧٥- همان.
- ٧٦- عبدالرحیم الطحان، **خطب و دروس الشیخ عبدالرحمان الطحان**، ص ٥٥.
- ٧٧- محمدین شوکانی، **فتح القدير**، ج ١١، ص ٣.
- ٧٨- احمد بن حنبل، همان، ج ١، ص ٢٥٢ و ٣٧١؛ محمدین عیسی ترمذی، **سنن ترمذی**، ج ٥، ص ١٢٣؛ حارث بن ابی اسامه، **بغیة الباحث عن الزوائد مسند الحادث**، ص ١٠٧.
- ٧٩- محمدین عیسی ترمذی، همان، ج ٥، ص ١٢٣.
- ٨٠- ابوعبدالله حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ٢، ص ٣٢٥.
- ٨١- محمدین یعقوب کلینی، همان، ج ٧، ص ٣٧٨.
- ٨٢- محمدین محمد نعمان مفید، **تصحیح الاعتقاد**، ص ٦٧.
- ٨٣- ر.ک: محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ٤، ص ١٣٠-١٣١؛ همو، **مرآة العقول**، ج ٢، ص ١٣٢.
- ٨٤- محمدین احمد قرطبی، همان، ج ٧، ص ١٤٢؛ جلال الدین سیوطی، همان، ج ٣، ص ٥٣٥.
- ٨٥- محمدین جریر طبری، همان، ج ٧، جزء ١١، ص ٢٢؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ٥، ص ٢٠٤؛ جلال الدین سیوطی، همان، ج ٤، ص ٣٩١.
- ٨٦- ر.ک: سید محمود آلوسی، همان، ج ٦، ص ١٨٠؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ٥، ص ٢٠٤.
- ٨٧- فخر رازی، **التفسیر الکبیر**، ج ١٩، ص ٧٢.
- ٨٨- محمدین یعقوب کلینی، همان، ج ١، ص ١٩٨.
- ٨٩- جلال الدین سیوطی، همان، ج ٧، ص ١٣.
- ٩٠- محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ٤، ص ٩٤.
- ٩١- محمدین یعقوب کلینی، همان، ج ٤، ص ٦.
- ٩٢- محمدین محمد نعمان مفید، **اوائل المقالات**، ص ٨٠.

منابع

- **نهج البلاغه**، تحقیق صبحی صالح، بیروت، بی تا، ١٣٧٨ق.
- آلوسی، سید محمود، **روح المعانی**، تحقیق محمدحسین عرب، بیروت، دارالفکر، ١٩٩٧م.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهاية فی غریب الحدیث والاثر**، ج چهارم، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- ابن درید، محمد بن الحسن، **ترتیب جمهرة اللغة**، ترتیب و تصحیح عادل عبدالرحمن البدری، بی جا، مجمع البحوث الاسلامیه، بی تا.
- ابن سلامه، محمد، **مسند الشهاب**، بیروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٥ق.
- ابن فارس، احمد، **مقاییس اللغة**، قم، ادب الحوزه، ١٣٧٦.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، **الفهرست**، مصر، بی تا، بی تا.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت، دارالفکر، ١٩٩٢م.
- اشعری، ابوالحسن، **مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین**،

- بي جا، فرانس شتاينر، بي تا.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، **صحيح بخارى**، تحقيق شيخ عبدالعزيز بن عبدالله بن ياز، بيروت، دارالفكر، ۱۹۹۱م.
- ترمذى، محمد بن عيسى، **سنن ترمذى**، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۳ق.
- تهراني، شيخ آقابزرگ، **الذريعة الى تصانيف الشيعة**، ط. الثالثة، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
- جرجاني، سيدشريف، **التعريفات**، به كوشش ابراهيم الابيارى، بيروت، دار الكتب العربى، ۱۴۰۵ق.
- حاكم نيشابورى، ابو عبدالله، **المستدرک**، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بي تا، بي نا، بي تا.
- حنبل، احمد بن، **مسند احمد**، بيروت، دار صادر، بي تا.
- دروزه، محمد عزه، **التفسير الحديث**، ط. الثانية، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ۱۴۲۱ق.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، ج دوم، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۶۲.
- رضوى، سيد سعيد اختر، «مسألة البداء في ضوء إفادات معلم الأمة الشيخ المفيد»، **رسالة التفریب**، ش ۶، بهمن ۱۳۷۳، ۳۸-۲۰.
- زادهوش، محمدرضا، «آموزه بدهاء و كتابشناسى آن»، **كتاب ماه دين**، ش ۶۹۶۸، خرداد و تير ۱۳۸۲، ص ۶۶-۸۰.
- زمخشري، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامص التنزيل**، قم، ادب الحوزة، ۱۴۱۴ق.
- زيد، مصطفى، **النسخ في القرآن الكريم**، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- سبحانى، جعفر، **الأضواء على عقائد الشيعة الإمامية**، قم، مؤسسة الرسالة، بي تا.
- سيوطى، جلال الدين، **الدر المنثور في تفسير المأثور**، بيروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۲م.
- شوكانى، محمد بن على، **فتح القدير**، قاهره، عالم الكتب، بي تا.
- صدوق، محمد بن على، **الاعتقادات**، بيروت، دارالمفيد، ۱۹۹۳م.
- —، **التوحيد**، تهران، وزارت ارشاد اسلامى، بي تا.
- طباطبائى، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، ج سوم، قم، اسماعيليان، ۱۳۹۳ق.
- طبرسى، فضل بن حسن، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، بيروت، دارالمعرفة، ۱۹۸۶م.
- طبرى، محمد بن جرير، **جامع البيان**، تحقيق صدقي جميل عطار، بيروت، دارالفكر، ۱۹۹۵م.
- طحان، عبدالرحيم، **خطب و دروس الشيخ عبدالرحيم الطحان**، جمع و اعداد أبو عبدالرحمن المحروسى، ۱۴۳۱ق.
- www.al-tahaan.com
- طوسى، محمد بن حسن، **التبيان في تفسير القرآن**، بيروت، داراحياء التراث العربى، بي تا.
- طوسى، محمد بن حسن، **العدة في اصول الفقه**، قم، نشر مؤسسه بعثت، ۱۳۷۶.
- طيالسى، سليمان بن داود، **مسند ابى داود**، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- عسكرى، سيد مرتضى، **البدهاء**، نرم افزار نورالكلام.
- فخر رازى، محمد بن عمر، **المحصل**، نرم افزار نورالكلام.
- فراهيدى، خليل بن احمد، **ترتيب كتاب العين**، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۴ق.
- قرطبى، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، ج پنجم، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۹۹۴م.
- قفارى، ناصر بن عبدالله بن على، **اصول مذهب الشيعة الإمامية الاثنى عشرية**، بيروت، دارالنشر، ۱۴۱۴ق.
- قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا، **تفسير كنز الدقائق**، تحقيق حسين درگاهى، بي جا، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۳۶۶.
- قنوجى، صديق بن حسن، **فتح البيان الى مقاصد القرآن**، تحقيق عبدالله بن ابراهيم فناوى، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۲ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، **الكافي**، تحقيق على اكبر غفارى، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۸۸ق.
- مجلسى، محمداقبر، **بحار الانوار**، بيروت، مؤسسة الوفاء، بي تا.
- —، **مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول**، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بي تا.
- مراغى، احمد مصطفى، **تفسير المراغى**، ج دوم، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۹۸۵م.
- مفيد، محمد بن محمد نعمان، **تصحیح الاعتقاد**، بيروت، دارالمفيد، ۱۹۹۳م.
- ميدي، رشيد الدين ابوالفضل، **كشف الاسرار و عدة الابرار**، به كوشش على اصغر حكمت، ج ششم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- نجاشى، احمد بن على، **رجال النجاشى**، تحقيق سيد موسى شيبيرى زنجانى، ج پنجم، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۶ق.
- نوبختى، حسن بن موسى، **فرق الشيعة**، بيروت، دارالاضواء، بي تا.
- نووى، يحيى بن شرف، **شرح صحيح مسلم**، بيروت، داراحياء التراث العربى، بي تا.
- نيشابورى، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقيق محمد سالم هاشم، ج دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۹۹۴م.
- هيثمى، على بن ابى بكر، **مجمع الزوائد**، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸ق.